



چهارشنبه ۷ آبان ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۴۹

فرهنگ و هنر

به عبارت دیگران

بگذار مرا بزند آرام شود!

همان مرحوم می‌گفت: «یکبار که حاج‌آخوند املاعیاس ترتی پسر مرحوم حسینی راشداً با یکی از همراهانش



گردآورنده: تقی دزاکام

(آقابیدآقا) از ده به شهر می‌آمد، یکی از اشخاص شرور و باجگیر که خود را از سادات خمس‌بگیر می‌دانست و جسماً هم نیرومند بود، راه را بست و با بی‌ادبی گفت: آخوند! مال جدم را بده. هر چه آخوند استدلال کرد که همه وجوهات را رد کرده‌ام و از مال شخصی هم قرانی همراه دارم که می‌دهم، سید نپذیرفت و ناگهان با مشت و لگد به حاج‌آخوند حملور شد. فردی که همراه حاج‌آخوند و از سادات بود، طاقشش طاق شد و با غضب بسیار در پی سرکوب مهاجم برآمد اما حاج‌آخوند دست او را گرفت و گفت: شما را به خدا او را نزنید، سید است، محتاج است، بگذارید حالا که پولی گیرش نیامده لااقل چند تا مشت به من بزنند دلش خنک شود، آرامش پیدا کند».

حسینعلی راشد / فضیلت‌های فراموش شده انتشارات مؤسسه اطلاعات - صفحه ۳۴ ***

به رضاخان بگوئید: من زنده‌ام!

مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد، از بیمارستان پیام داد «به رضاخان بگوئید: من زنده هستم». مدرس حالا هم زنده است؛ مردان تاریخ تا آخر زنده هستند.

سیدروح‌الله موسوی خمینی
صحیفه امام - جلد ۷، صفحه ۴۹۵ ***

رفتار انسانی کوروش با قوم یهود

کوروش سمرق اخلاقی و نمونه یک انسان آزاد و نماینده یک حقیقت روحانی و خدایی یعنی وسیله نجات پندگانش از بردگی و اسارت بود. کوروش با رفتاری که در برابر اقوام مغلوب داشت و با فداکاری و انسانیتی که برای نجات قوم اسیر یهود کرد تا بدانجا رسید که این قوم، او را برگزیده خداوند و مسیح موعود شمرند و این نکته نه‌تنها در کتب یهود بل - آن‌طور که مرحوم ابوالکلام آزاد ثابت کرده است - در کتاب آسمانی مسلمانان یعنی قرآن نیز تلویحاً بدان اشارت شده است. مرحوم ابوالکلام با توجه به اسناد و مدارک موجود خیلی در آن مقصود نزدیک شده و تقریباً اثبات کرده که ذوالقرنین مذکور در قرآن، همان کوروش کبیر است. البته این تحقیقات شاید صد درصد کافی و رسا به مقصود نباشد و خیلی از دانشمندان در نتیجه‌گیری از آن تأمل داشته باشند، اما اگر متوجه شویم که هنوز هم مسأله ذوالقرنین در قرآن جزو غوامض و مسائل حل‌نشده است و اگر توجه کنیم که هیچ‌کدام از شخصیت‌هایی که ذوالقرنین دانسته شده‌اند از لحاظ خصوصیات نزدیک‌تر از کوروش به این شخصیت روحانی و سیاسی نیستند، ارزش تحقیق مرحوم ابوالکلام را - خصوصاً از نظر ملیت و ایرانی بودن - درک می‌کنیم.

ابوالکلام آزاد / کوروش کبیر یا ذوالقرنین محمدباقر احمید باستانی پاریزی
انتشارات علم - صفحات ۵۳ و ۵۴ ***

افسانه‌سازی

برای قهرمانان ملی و دینی

در بیشتر، یک حس قهرمان‌پرستی است که در اثر آن درباره قهرمان‌های ملی و قهرمان‌های دینی افسانه می‌سازد. بهترین دلیلش این است که مردم برای نوابی مثل بوعلی سینا و شیخ بهایی چقدر افسانه جعل کردند! بوعلی سینا بدون شک نابغه بوده و قوای جسمی و روحی او یک جنبه فوق‌العادگی داشته است ولی همین‌ها سبب شده مردم برای او افسانه‌ها بسازند. مثلاً می‌گویند بوعلی سینا مردی را از فاصله یک فرسنگی دید و گفت: این مرد، نان روغنی - نانی که چرب است - می‌خورد. گفتند: از کجا فهمیدی که نان می‌خورد و نان او هم چرب است؟! گفت: برای اینکه من پشه‌هایی را می‌بینم که دور نان او می‌گردند، فهمیدم نان‌ش چرب است که پشه دور آن پرواز می‌کند! معلوم است که این افسانه است؛ آدمی که پشه را از یک فرسنگی ببیند، چربی نان را از خود پشه‌ها زودتر می‌بیند. یا می‌گویند بوعلی سینا در مدتی که در اصفهان تحصیل می‌کرد، گفت من نیمه‌های شب که برای مطالعه برمی‌خیزم، صدای چکش مسگرهای کلان نمی‌گذارم مطالعه کنم. رفتند تجربه کردند، یک شب دستور دادند مسگرهای کلان چکش نزنند، آن شب را بوعلی گفت آرام خوابیدم و یا آرام مطالعه کردم. معلوم است که اینها افسانه است.

* در شب‌های عید غدیر، آقای دکتر شریعتی یک بحث بسیار عالی ایراد کردند راجع به این حس که در همه افراد بشر میل به اسطوره‌سازی و افسانه‌سازی و قهرمان‌سازی و قهرمان‌پرستی آن هم به شکل خارق‌العاده‌ای هست.

مرتضی مطهری / حماسه حسینی
انتشارات صدرا - جلد ۱، صفحات ۴۱ و ۴۲ ***

فرست تماشا

تواسم پسرتر را می‌گذاری «ایمان»؟ چه ایمانی؟ یک پسر که سر به زیارت نمی‌روی؟ تو ۶ سال است که توی این شهر زندگی می‌کنی و من می‌دانم که هنوز، حتی برای تماشا هم به زیارت نرفته‌ای. چرا از امام رضا نمی‌خواهی که نگهدار زن و بچه‌ات باشد؟ این امام، تا امروز، هزار، هزار هزار نفر را شفا داده. با قلب پاک برو و ببین که چه می‌بینی.

نادر ابراهیمی / تضادهای درونی
انتشارات روزبهان - صفحه ۸۹ ***

امیرالمومنین(ع)

هر که بهترین خصلت اوادبش نباشد، کمترین حالت او تباهی است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبانی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۲۷۸۳ شماره: ۶۶۴۱۲۱۳۷
پيام‌رسان: @vatanemrooz پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

ورود هوش مصنوعی به عرصه تألیف و ترجمه، مفهوم اصالت کتاب را دگرگون کرده است

ماشین می‌نویسد فرهنگ می‌لرزد



نویسنده ما هستیم یا ماشین‌ها؟

از منظر فرهنگی نیز اگر کتاب صرفاً کارکردی از انتقال داده، ترکیب متن و ترجمه سریع شود، ممکن است آن «گفت‌وگو»یی که فرهنگ با متن دارد فروکش کند. کتاب در سنت ما تنها حامل اطلاعات نیست، بلکه طرحی است از سؤال، تأمل، تجربه انسانی، زیست فرهنگی و زمینه تاریخی -اجتماعی. ترجمه نیز در این سنت، کاری صرفاً فنی نیست، بلکه بازنمودی است از نسبت زبان‌ها، جهان‌ها، فهم و ناقهم، انتقال معانی، ایستادن در محل دیگری و بازتاب دوباره. وقتی ترجمه یا تألیف به ماشین واگذار می‌شود، ممکن است آن «آگاهی فرادستی» انسانی، آن انتخاب دقیق واژه‌ها، آن بازاندیشی مفهوم و آن حساسیت فرهنگی کاهش یابد یا گم شود.

پژوهش‌هایی که به جایگاه مولف در عصر هوش مصنوعی پرداخته‌اند، نشان می‌دهند مسأله «مولف» صرفاً یک قضیه حقوقی نیست، بلکه یکی از چالش‌های بنیادین فلسفه هنر و رسانه است. برای نمونه ممکن است آثار تولیدشده توسط «هوش‌های مولد» دقیقاً فاقد آن نیت مؤلفانه باشند که برای انتخاب اصالت لازم انگاشته می‌شود. چنین کتاب‌هایی گاهی به‌عنوان آثار «بی‌مولف» یا «میم‌مولف» مطرح می‌شوند؛ آثاری که تولیدشان از سوی ماشین است و دست‌کم بخشی از نیت و کنترل انسانی در آن کمرنگ شده است. از منظر حقوقی نیز این وضعیت تازه، حوزه «مالکیت فکری»، «حق تألیف» و «کشف منشأ» را به بحران کشیده است.

بستر فلسفه فرهنگ، معنا، اصالت و نقش انسانی تولید ادبی به آن پیگریم. در نگاه نخست، تهدید آشکار است: کتاب‌های تولیدشده توسط هوش مصنوعی ممکن است آنچه را که فرهنگ به عنوان «کتاب» می‌فهمد، خرد کنند. فرهنگ کتاب در سیاق مدرنی که ما در آن زیست می‌کنیم، همچنان به ایده «نویسنده انسانی» پیوند دارد؛ نویسنده‌ای با تجربه، زمینه زیستی، نیت، جهان فردی و جمعی؛ متنی که بازتابی از آن تجربه است و خواننده‌ای که با آن تجربه وارد گفت‌وگو می‌شود. وقتی جای نویسنده انسانی با الگوریتمی عوض می‌شود، ممکن است آن تجربه زیستی، آن نیت انسانی، آن بار پرسشگرانه و آن پیوند گفت‌وگومند با خواننده کمرنگ شود.

در گذشته، دغدغه عمده در حوزه نشر کتاب و ترجمه این بود که آیا نویسنده یا مترجم اثر، دست‌کم از نظر اخلاقی یا حقوقی، از کار دیگری «بروده» باشد؛ یعنی تقلید بدون ارجاع، استفاده غیرمجاز از متن، ترجمه غیرقانونی یا سرقت معنایی. اما امروز، پرسش فراتر رفته است: آیا خود تولید اثر توسط ماشین - یا به عبارت دقیق‌تر، با نقش محوری یک مدل زبان بزرگ یا یک سامانه تولید متن - به اعتبار فرهنگی کتاب آسیب می‌زند؟ آیا کتابی که حاصل «پرش به ماشین» و «پاسخ گرفتن از ماشین» است همان ماهیت فرهنگی را دارد که کتاب تألیف شده توسط انسان دارد؟ این پرسش را نمی‌توان با پاسخ‌های ساده‌ای از جنس «خیر، تهدید است» یا «بله، فرصت است» جمع‌بندی کرد، بلکه لازم است در

دستیار نویسنده یا دیکته‌خوان؟

با این حال، اگر صرفاً تهدید را دیدیم، نسبت به فرصت‌های جدی‌ای که هوش مصنوعی فراهم می‌کند هم چشم‌پسته نخواهیم بود. این فناوری می‌تواند به ابزار قدرتمندی برای تسهیل تولید، ترجمه و دسترسی متن تبدیل شود، بویژه در متن فرهنگ فارسی که حجم ترجمه‌ها و تألیفات کمتری نسبت به‌بازاری چون انگلیسی دارد، این امکان وجود دارد که مترجمان و نویسندگان با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی بازدهشان را افزایش دهند، اشتباهات را کاهش دهند، ترجمه آزمایشی سریع‌تری داشته باشند و تمرکز بیشتری بر جنبه تحلیلی و مفهومی بگذارند. از منظر پژوهشی نیز هوش مصنوعی می‌تواند وظایفی چون «پیش‌پژوهش»، «گردآوری منابع» و «شناخت زمینه تاریخی» را سرعت بخشد. در مقاله‌ای آمده است که هوش مصنوعی «نه رقیب خلاقیت انسانی، بلکه افزوده‌ای بر آن» است؛ یعنی همکاری انسان-ماشین می‌تواند مرزهای خلاقیت ما را گسترش دهد.

پرسش این است: آیا با حضور هوش مصنوعی، کتاب همچنان همان جایگاه فرهنگی را حفظ خواهد کرد؟ پاسخ منفی مطلق ندادنی است اما آشکار است که جایگاه کتاب در این فرآیند دست‌خوش چالش می‌شود و نیازی به بازتعریف دارد. در واقع، فرهنگ ما باید در مواجهه با هوش مصنوعی، میان ۲ وضعیت تمایز قائل شود: نخست، تولید متن کاملاً توسط ماشین، بدون حضور مؤثر انسانی؛ دوم، استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزار کمکی در خدمت نویسنده یا مترجم انسانی. در وضعیت نخست - یعنی کتابی که عمدتاً توسط ماشین تولید شده - وجه انسانی، تجربه شخصی، نیت منتقدانه، زیست فرهنگی، مخاطب‌اندیشی نویسنده و آن ارتباط خاص میان مولف و خواننده که فرهنگ کتاب

هشدار ی به فرهنگ

با پوشش گسترده‌تر - آن‌گاه می‌توان این ورود را امکانی دانست برای گسترش دسترسی، تنوع بیان و تأمل فرهنگی. اما اگر هوش مصنوعی جایگزین مولف شود، آن‌گاه فرهنگ، آن ساحت که به عقل مولف انسانی متکی است، دچار نقصان خواهد شد. در نتیجه، عقل مولف انسانی همچنان محور فرهنگ متن است و هوش مصنوعی باید در خدمت آن قرار گیرد؛ دستیار عقل مولف، نه مولف جایگزین؛ ابزار افزایش ظرفیت انسانی، نه ابزار حذف انسان.

در پایان می‌توان گفت ورود هوش مصنوعی به ساحت تألیف و ترجمه کتاب، تهدیدی برای فرهنگ نیست که غیرقابل مهار باشد، بلکه هشدار ی است به فرهنگ ما تا با احتیاط، آگاهی و بازاندیشی با آن مواجه شود. کتاب در دل فرهنگ نه فقط محصول زبان و معنا که محصول انسان مؤلف، مؤلف با تجربه، با دغدغه و با مخاطب است. اگر هوش مصنوعی ابزار شود تا این انسان مؤلف توانمندتر شود - با دسترسی بیشتر، با تحلیل بهتر، با سرعت بیشتر،

خلاقیت انسانی شود. از این رو، هوش مصنوعی - بی‌توجه به تهدیدها- بیش از همه باید به‌مثابه ابزار «دستیار عقل مولف انسانی» دیده شود؛ به منشأ مستقل فرهنگی، بلکه افزاینده توان انسان برای تولید معنا، پرش، تجربه، نقد و ترجمه. در این صورت، هوش مصنوعی می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که هوش مولف را دگرگون نکند، بلکه به‌عنوان یک ابزار فنی آزاد کند اما الزاماً او را از کارکرد بنیادین‌اش - یعنی تأمل، انتخاب، بازاندیشی، مخاطب‌شناسی، زیست فرهنگی، تجربه انسانی - رها نکند.

درباره فیلم جدید «صراط»، برنده جایزه هیأت داوران کن

کولی‌تر از ترانه

پسرش به دل بیابان‌های مراکش زده تا دخترش را که ۵ ماهی می‌شود گم‌شده، پیدا کند. اما این مک‌گافین ماجرا و حکم قلاب کارگردان را دارد برای جذب بیننده‌ای که نمی‌داند قرار است با چه مسیر هولناکی روبه‌رو شود و همچنین نقش دام و تله‌ای را برای تکتک شخصیت‌هایی ایفا می‌کند که مثل مخاطب، نمی‌دانند خالق فیلم چه خوبی برای‌شان دیده است. ۳- پس لوئیس به همراه پسرش با گروهی از آدم‌های آس و پاس و عاطل و باطل راهی جاده می‌شوند. از نگاه دوربین، خط متدد آسفالت را طی می‌کنند، به خط منقطع می‌رسند و تا اینکه از مسیر منحرف شده و فرمان کمپر را به مسیر خاکی بچرخانند؛ همان‌طور که در ادامه از مسیر اصلی قصه منحرف

۱- این فیلم حتی برای آن دسته از بینندگان هم که دارای قوه «درست حسد زن»، «دقیق پیش‌بینی کردن» و «پیشگویی اتفاقات» پیش روی قصه هستند، در قالب



بهراد رشوند

یک اثر شوکه‌کننده، پر تعلیق و غیرقابل پیش‌بینی ظاهر می‌شود؛ از آنها که رسم و رسوم رودست زدن/بی‌رحم بودن را خوب می‌دانند و در فریب دادن/بازی دادن فکر و ذهن مخاطب مهارت دارند.

۲- داستان درباره پدری به اسم لوئیس است که به همراه

می‌شوند و با موانعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که رسیدن به مقصد را برای‌شان سخت و دشوار، ناممکن و محال می‌کند و حتی بی‌ارزش و مهمل جلوه می‌دهد. ۴- استفاده مهندسی‌شده فیلمساز از عنصر جاده، موسیقی، رقص و بیابان، فضای مرزومز و مبهوت‌کننده را رقم زده که فرصتی به اشک ریختن و غصه خوردن برای اتفاقات بی‌رحمانه و ناگهانی داستان را نمی‌دهد. فیلم پر شده از سکوت، سکون، مکث‌ها و ضربه‌هاگ ارامی که هم می‌تواند به‌عنوان نقطه ضعفش تلقی شود، هم به پیشبرد تعلیق اثر بی‌رحم و شگفت‌آوری کمک کند که در انتها نیز، همانقدر معلق و همانقدر نامعلوم به پایان می‌رسد.

